# کلمه ها حادثه هایند

## در ستایش نوشتن و لذت خواندن

[داوود بنهانی]

«نمی توان امیدوار بود که با نوشتن بشود تسکینی برای اندوه فراهم کرد. نمی توانید خودتان را گول بزنید و از پیشه خودتان امید نوازش و لالایی داشته باشید. در زندگی من یکشنبه های پایان ناپذیر خالی و مترو کی بوده اند که من با ناامیدی خواسته ام چیزی بنویسم که در تنهایی و خستگی تسکینم بدهد، تا کلمه ها و جمله ها آرام و آسوده ام کنند. ولی یک سطر هم نتوانسته ام بنویسم. پیشه من همیشه پسم زده. او نمی خواهد چیزی از من بداند.» «ناتالیا گینزبورگ» نویسنده ایتالیایی اینگونه به توصیف پیشه خویش می پردازد. پیشه او به گفته خودش: «همین است که هست.» ولی با این همه «بهترین پیشه دنیاست.» چه آنجا که قرار است روایتگر تنهایی انسان ها در بطن زندگی باشد، چه آنجا که رمز و راز درون خویش را در پستی و بلندی های همین زندگی می جوید. پیشه او نوشتن است با این همه هر نوشتنی را نمی توان دال بر انتخاب این پیشه دانست. شاید از این روست که نویسنده ای دیگر در توصیف نوشتن بر این نکته ساده اما عمیق تأکید می کند که: «با کنار هم چیدن جمله ها نمی توان کتاب ساخت، بلکه باید با جمله ها تاق و گنبد ساخت تا کتاب شکل بگیرد.» نوشتن از این زاویه به مرارتی سخت و دردناک تبدیل می شود. همان وضعیتی که آن را به عرق ریزان روح تشبیه کرده اند. با این وصف چگونه می توان نوشته ای درباب همین عرق ریزان نوشت که هم توصیف کاملی از پست و بلند آن باشد، هم حق مطلب را درباره آن ادا کند؟ وقتی به زعم «گینزبورگ» نمی توان از آن امید نوازش و لالایی داشت، چگونه می توان خود را از محنصه این گرفتاری هراس انگیز نجات داد؟ کارلوس فوئنتس، هراس انگیزترین تصویر را در برابر ما می نهد. او در کتاب خودم با دیگران، آنجا که قرار است دنیای داستانی سروانتس را برای ما توصیف و تشریح کند، دن کیشوت بینوا را به یاد می آورد. دن کیشوت در بخشی از اثر جاودانه سروانتس آنجا که گذارش به چایخانه ای می افتد، بعد از مکالمه ای با رئیس چایخانه متوجه این نکته می شود که کتابی که در این چایخانه چاپ می شود، کتاب دن کیشوت است و دن کیشوت از ورای آن، خاطرات خود را به یاد می آورد. با یادآوری این نکته هراس انگیز یکبار دیگر این موضوع به ذهن ما می آید که هدف از نوشتن چیست؟ هراس نهفته در ذهن دن کیشوت هراس ناشی از خوانده شدن است. چه هر نوشته ای به دنیا می آید تا خوانده شود. پس اساسا امر نوشتن با خوانده شدن ارتباط مستقیم پیدا می کند. با پذیرش این نکته می توان به طراحی مدلی ساده پرداخت که در آن سه ضلع نویسنده، خواننده و اثر در کنار هم قرار می گیرند. به تعبیری ساده تر هر اثر تولید نویسنده ای است که برای دیده شدن و معنا پیدا کردن به خواننده گانی نیاز دارد. نویسندگان بی شماری در این باره مطلب نوشته و هر یک به فراخور حال در این مورد نظر داده اند. برخی در بررسی این اضلاع به مرگ مؤلف اشاره کرده اند. به این معنی که یک اثر بعد از این که نوشته شد و در دست مخاطبان قرار گرفت در فرآیندی قرار می گیرد که هر خواننده ای به گونه ای آن را

**چرا آنقدر که نوشتن برای بسیاری تبدیل به دغدغه می‌شود خواندن و مطالعه کردن برای شان دغدغه نیست؟**

**این که می گویند سرانه مطالعه در یک جامعه پائین است تقریباً اشاره‌ای به همین نکته است**

درک می کند. تأویل متن از سوی خوانندگان متعدد آنچنان گسترده می شود که حتی ممکن است با منظور مورد نظر نویسنده تفاوت فراوانی پیدا کند. با توجه به این نکات اکنون می توان به موضوعات دیگری نیز اشاره کرد. اگر نیم نگاهی به مقالات بی شماری که درباره امر نوشتن تحریر شده بیندازیم متوجه می شویم که ما همواره با موضوعاتی مواجه هستیم که درباره نوشتن بحث می کنند. این که چگونه می توان نوشت، این که نویسنده کیست، این که نوشته ها در چه حوزه ای به نگارش در آمده و چقدر تأثیر گذار بوده اند. با گسترش وسایل ارتباط جمعی و عمومی تر شدن امکاناتی چون اینترنت فرآیند نوشتن نیز به گونه ای وارد جریان زندگی عمومی شده و بسیاری از افراد را به خود جذب کرده است. گشت و گذاری ساده در اینترنت و سایت ها و وبلاگ های متعددی که در سراسر دنیا وجود دارند این موضوع را ثابت می کند. اکنون هر فردی در هر گوشه ای از دنیا که قرار دارد با اندکی تلاش قادر است مطالبی نوشته و در معرض دید و قضاوت دیگران قرار دهد. با دقت در این عام شدن فرآیند نوشتن یک پرسش ساده به ذهن می آید. آیا قرار است همه نویسنده شوند؟ به تعبیری دیگر بعد از این که امر نوشتن به موضوعی عام و همه گیر تبدیل شد به چه کسی می توان لقب خواننده داد؟ پرسش را به گونه ای دیگر نیز می توان مطرح کرد. اصولاً خواننده حرفه ای به چه کسی گفته می شود؟ این درست که یک نویسنده نیز می تواند خواننده ای حرفه ای باشد اما در این جا و در این نوشته مقصود از خواننده حرفه ای آن کسی نیست که خود نیز نویسنده ای حرفه ای است و براساس عادت یا علاقه فراوانی که به نوشتن دارد به سراغ کتاب ها و نوشته های دیگران هم می رود. منظور همان خوانندگان عامی است که با مراجعه روزانه به کتاب فروشی ها کتاب های مورد علاقه خویش را تهیه کرده و مطالعه می کنند. منظور آن افرادی است که هر روز صبح با مراجعه به کیوسک مطبوعاتی روزنامه خود را تهیه کرده و بدون هیچ ادعایی در نوشتن مطالب مورد علاقه خود را مطالعه می کنند. در بین این افراد می توان نویسندگان را هم مشاهده کرد. اما در اینجا او فقط و فقط به عنوان یک خواننده شناخته می شود. آیا تا کنون با چنین افرادی برخورد کرده اید؟ اگر نویسنده اید اگر روزنامه نگارید اگر ساعاتی از زندگی خود را صرف نوشتن می کنید تا کنون تجربه این را داشته اید که خواننده ای حرفه ای را در برابر خود ببینید؟ خواننده ای که هنگام مواجهه با شما نه ادعا می کند که دستی در نوشتن دارد و نه ادعایی در زمینه نقد دارد. او همان ضلع سوم مثلثی است که ناگهان از خلوت خود خارج شده به تحلیل اثر می نشیند. او فرد قابل احترامی است. خواننده حرفه ای به همان اندازه نویسنده اثر قابل احترام است. برخی نویسندگان هنگام رونمایی آثار خویش در جمع خوانندگان حضور پیدا می کنند تا بر اهمیت خوانندگان در فرآیند نوشتن تأکید بگذارند. با پذیرش این نکته اکنون ناچار به تأکید بر روی یک موضوع دیگر هستیم. این نکته بسیار مثبت و خوبی است که فرایند نوشتن تبدیل به یک امر عام شده و امکانات تازه به تسهیل این امر کمک کرده اند. همین امکانات و گسترش آن باعث دیده شدن نوشته هایی شده که تا پیش از این امکان مشاهده آنها وجود نداشت. برخی استعداد ها از این طریق شناسایی شده و خود را به مخاطبان معرفی کرده اند. این قابل انکار نیست. اما چرا ما به ضلع دیگر این فرآیند چندان که باید و شاید اعتنا نمی کنیم. چرا ما به دنبال خلق موقعیت برای خوانندگان حرفه ای نمی رویم؟ خوانندگانی که تنها و تنها دغدغه خواندن دارند و هدفشان از تهیه کتاب، روزنامه و غیره کسب لذت، دانش اندوزی و آگاهی بیشتر است. چرا همه می خواهند نویسنده شوند اما چندان که باید و شاید برای خواننده حرفه ای شدن وقت نمی گذارند. خواننده حرفه ای همچنان که می تواند یک فرد معمولی در حیات اجتماعی باشد می تواند یک نویسنده هم باشد. در این نکته شکی نیست. اما بحث در این است که چرا آنقدر که نوشتن برای بسیاری تبدیل به دغدغه می شود خواندن و مطالعه کردن برایشان دغدغه نیست. این که می گویند سرانه مطالعه در یک جامعه پائین است تقریباً اشاره ای به همین نکته است. اثبات آماری همان بی توجهی به جایگاه خواننده حرفه ای بودن است.

**این واقعیت تلخی است که بسیاری از ما برای انجام هر کاری به جز خواندن وقت می گذاریم اما همین که بحث بر سر مطالعه پیش می‌آید به گفتن این نکته کلیشه‌ای بسنده می‌کنیم که وقتی برای مطالعه نداریم**

### ● نوشتن به مثابه یک رؤیا

در بسیاری از بحث هایی که درباره امر نوشتن به نگارش در آمده همه از علاقه وافر خویش به نوشتن سخن می گویند. «وی. اس. نایپل» نویسنده هندی الاصلی که برنده جایزه نوبل نیز شده این فرایند را «رویایی» خود می نامد. او در توضیح این نکته می افزاید: «نوشتن برای من تنها حرفه شریف است. از این نظر شریف است که با حقیقت سر و کار دارد. باید به دنبال راههایی باشید که بتوانید به تجربه تان بپردازید. باید آن را درک کنید. باید دنیا را درک کنید.» این در حالی است که «طاهر بن جلون» نویسنده مراکشی الاصل فرانسوی نوشتن را بدون زندگی کردن غیر ممکن می داند. چگونه می توان همه گفته ها را رها کرد و به درک درستی از مفهوم نوشتن و چرایی آن رسید؟ اصلا چه چیزی انسان را وادار به نوشتن کرد و او را در ادامه دادن به این امر یاری کرد؟ پاسخ دادن به این پرسش نیازبه مراجعه به تاریخ و تفحص چندجانبه در این حوزه دارد. امری که در این نوشته از توان ما خارج است. آیا باید این سخن «ژوزه سارا ماگو» نویسنده پرتغالی برنده جایزه نوبل را مد نظر قرار دهیم که ادبیات جمعیت جهان را چند برابر کرده است. چه نکته ظریفی در این جمله نهفته است؟ امر مجازی در برابر امر واقعی قرار گرفته تا مفهومی دیگر گونه از هستی را به ما القا کند؟ یکبار دیگر خود را از همه این پرسش ها رها می کنیم و نوشتن را به مثابه امری هنری یا امری غیر واقعی در برابر جهان بیرونی یا جهان واقعی در نظر می گیریم. از این زاویه می توان نوشتن را القای مفهومی هنری از جهان به مفهوم واقعی دانست. به معنایی دیگر نوشتن را به مثابه تحمیل یک امر هنری به امر واقعی در نظر می گیریم. به تعبیری می توان گفت که نوشتن به مثابه یک واقعیت هنری خود و چارچوب های خود را به جهان خارج تحمیل می کند. شاید از این روست که «سارا ماگو» دوست دارد که بگوید ادبیات جمعیت جهان را افزایش می دهد. معنای نهفته در بطن این سخن همان القای حد و حدود هنر به چارچوب های جهان بیرونی است. نوشتن با در نظر آوردن این مفاهیم به امری متعالی و رو به جلو تبدیل می شود. مهم نیست که این نوشته ها در چارچوب کدام یک از علوم قرار می گیرد، مهم همان رمز نهفته در پس هر نوشتاری است که منازعه اصلی خود را جدال با جهان بیرونی جست وجو می کند. شاید از این روست که «ژاک دریدا» همه نوشته ها را در حوزه ادبیات خلاصه می کند.

### ● دشواری خواننده بودن

با این توضیحات و درک بهتر جایگاه نوشتن شاید بهتر می توان به جایگاه خواننده بودن پی برد. اگر نتیجه ادبیات به گفته سارا ماگو خلق انسان های تازه و در نتیجه اضافه شدن جمعیت جهان بوده است، می توان درک کرد که مواجهه با همه این انسان ها که هر یک اندیشه ای متفاوت دارند تا چه اندازه هراسناک خواهد بود. هر قهرمانی دنیایی متفاوت در ذهن خود دارد که با حضور خود می تواند ساعاتی از زندگی ما را از ما بگیرد. اینگونه است که مواجهه با شخصیت های متعدد آنگونه که باید و شاید ساده نیست. به عرق ریزی و تحمل سختی نیاز دارد. شاید بتوان ادعا کرد که دشواری خواننده حرفه ای بودن از دشواری نویسنده بودن چندان کمتر نیست. خواننده حرفه ای شدن نیازمند اختصاص بخشی از زمانی دارد که در اختیار ماست. این واقعیت تلخی است که بسیاری از ما برای انجام هر کاری بجز خواندن وقت می گذاریم اما همین که بحث بر سر مطالعه پیش می آید به گفتن این نکته کلیشه ای بسنده می کنیم که وقتی برای مطالعه نداریم.

خواننده حرفه ای شدن نیازمند مرارت است. به تحمل و علاقه نیاز دارد. آن که خواننده حرفه ای است در مواجهه با اثری که تازه متولد شده زمان را با زمان مطالعه اش تنظیم می کند. چنین است که همیشه و در حال ساعاتی در اختیار دارد که فقط و فقط به مطالعه اختصاص بدهد.

## یک جدول با دو شرح ۳۹۸۹

**جدول روزنامه ایران دارای دو شرح «عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دوشرح ابتدا یکی از شرحها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.**

### جدول عادی

**افقی:**

۱ـ ساخت ظروف گلی ـ عاقبت، پایان
۲ـ ضد دایر ـ متاع ـ جویدنی تمام نشدنی
۳ـ ضارب ـ پدر شعر نو ـ هدف تیر
۴ـ گوسفند شاخدار ـ مایه حیات ـ زمزمه کردن ـ کالبد مرده
۵ـ کافی ـ مهمانی ازدواج ـ سوگ و عزا
۶ـ به همراه‌ای داستان های کلیله و دمنه‌ابازگومی کند ـ شهری در استان کردستان ـ کجاست؟
۷ـ عضو شنوایی ـ آخرش ته چاه است! ـ از حبوب
۸ ـ از نقاط دیدنی استان مرکزی
۹ـ برادر کوچکتر مرگ! ـ عددی دورقمی ـ تیر یقه نشین
۱۰ ـ حرف ندا ـ آرامش ، پیمان ـ اسپانیای عرب
۱۱ ـ جنبشی در فلسطین ـ مخلوقات ـ لنگه بار
۱۲ ـ الفبای کم خمیده ـ قطار زیرزمینی ـ تکبر ـ چون صد آید پیش ماست
۱۳ ـ آرزوها ـ ویران کننده ـ دندان های نیش
۱۴ ـ کارگر، زحمتکش ـ جمع جنت، بهشت ها ـ لباس شنا
۱۵ ـ پایتخت کامرون ـ توانا، قدرتمند

**عمودی:**

۱ ـ پرنده رنگین پوش ـ از رشته های دانشگاهی
۲ـ چراغ دریایی ـ ارابه و چهارچرخه ـ جمع امین
۳ـ مقیاس طول برابر ۲/۵ سانتیمتر ـ بازار سهام ـ پنبه زنی
۴ـ یکی از القاب اروپایی ـ پایتخت لهستان ـ شهر مذهبی ـ چغندر پخته
۵ ـ خرمن ماه ـ تلاقه مصر ـ رودی در فرانسه
۶ ـ حرف پوست کنده ـ ترس ، خوف ـ گرد سفید سیب زمینی
۷ـ سخنان بیمارگونه ـ از تیم های فوتبال مطرح انگلیس ـ لقب هندو
۸ ـ نوعی ترشی ـ عقاید ـ حضور داشتن
۹ـ افسانه سرا ـ نفیس ـ اسباب منزل
۱۰ ـ دفاع دست برای میان‌تنه در تکواندو ـ برکت سفره ـ خط کش مهندسی
۱۱ ـ یازده! ـ مثل و همتا ـ پارچه ای گرانبها
۱۲ ـ صدا و آواز ـ انتها، آخر ـ بلندمرتبه ـ رشد کردن
۱۳ ـ مثنوی اوحدی مراغه‌ای ـ از روحانیون مبارز دوره رضاخان ـ غلاف شمشیر
۱۴ ـ ورم ـ سبزی سالاد ـ نویسنده شاهزاده وگدا
۱۵ ـ از نقاط دیدنی استان خراسان جنوبی ـ مراسم تجلیل
۱۳ ـ بلند ـ فریاد بلند ـ زن گندمگون
۱۴ ـ از خط های قدیمی ـ جای پای سوارکار ـ آتش
۱۵ ـ خوش قطرت ـ از ادویه جات

**عمودی:**

۱ ـ ارسنیک ـ حیرت کردن
۲ـ پیشگاه اتاق ـ زیر سر خفته ـ هوادار
۳ ـ زبان تازی ـ گرد سفید و خوشبو که زنان به صورت می زنند ـ نام دیگر خوراک استیک
۴ ـ شهری قدیمی در استان آذربایجان شرقی ـ تاگزیر ـ حرف انتخاب ـ چشم عرب
۵ـ بدکار ـ معلم اول ـ کوچک
۶ ـ بلی در مکالمه ـ محله و برزن ـ نجیب زاده عضو سواران قرون وسطی
۷ـ ورقه نازک فلز ـ پنهان کردن ـ جنگ و پیکار
۸ ـ ممنوع شده، نهی ـ شغل ـ مرکز استان مرکزی
۹ـ شکاف باریک ـ لباس زنان ژاپنی ـ اهلی، مطیع
۱۰ ـ گاوباز ـ چین و چروک پوست ـ آش
۱۱ ـ شهری در ایتالیا ـ آشکار و واضح ـ ژوپیتر
۱۲ ـ از استادان موسیقی آلمان ـ پسوند نسبت ـ چشم پزشک سابق ـ همان بوس است
۱۳ ـ کارآموز پزشکی ـ رخشنوی ـ پایتخت اکوادور
۱۴ ـ اهل محل ـ خدعه ـ وسیله رفت و روب
۱۵ ـ از بازیکنان اسبق تیم ملی فوتبال ایران ـ دیگ سنگی مشهد

### جدول ویژه

**افقی:**

۱ـ لبریز ـ شهری در استان کرمان
۲ـ از خنده می روند ـ سرکش ـ زمایش
۳ـ هضم غذا ـ همیشه ـ گل زینتی و دارویی
۴ـ اسباب منزل ـ سخن صریح ـ زاغ ـ چرک بدن و جامه
۵ـ درخت زبان گنجشک ـ ظرف آبخوری ـ دینداری
۶ـ عروس شهرهای اروپا ـ موجود ـ نت چهارم
۷ـ حشره پشم خوار ـ به آدم لاغر و ضعیف می گویند ـ در رهن بودن
۸ـ اثری از ناتانیل هاثورن
۹ ـ گاز گندزدا ـ کشرت آمد و شد ـ تشکیلات سیاسی
۱۰ ـ بازدارنده چارپای درازگوش ـ سمت چپ ـ بیشه زار نی
۱۱ ـ نقطه مقابل حق ـ ماه میلادی ـ پاره کردن
۱۲ ـ پیام آسمانی ـ میل خانم باردار ـ ضمیر همیشه غایب ـ سوغات کرمانشاه

### حل جدول عادی شماره ۳۹۸۸

### حل جدول ویژه شماره ۳۹۸۸

جدول اعداد سودوکو در صفحه ۱۱

ادامه در صفحات ۱۰، ۱۱، ۲۱، ۲۲